

به نام خدا

# آموزش و پرورش پایدار

مولفان :

فرشته رحیمی

صفورا جعفری

زینب سبزی

مهناز فرد

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه: رحیمی، فرشته، ۱۳۶۸  
عنوان و نام پدیدآور: آموزش و پرورش پایدار/ مولفان فرشته رحیمی، صفورا جعفری، زینب سبزی، مهناز فرد.  
مشخصات نشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۳ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۵۲۱-۲  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
موضوع: آموزش و پرورش  
شناسه افزوده: جعفری، صفورا، ۱۳۶۵  
شناسه افزوده: سبزی، زینب، ۱۳۵۸  
شناسه افزوده: فرد، مهناز، ۱۳۵۹  
رده بندی کنگره: LB۱۰۵۴  
رده بندی دیویی: ۳۷۰/۱۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۳۵۳۳۰  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

نام کتاب: آموزش و پرورش پایدار  
مولفان: فرشته رحیمی - صفورا جعفری - زینب سبزی - مهناز فرد  
ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴  
چاپ: زبرجد  
قیمت: ۱۰۳۰۰۰ تومان  
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۵۲۱-۲  
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران  
Chaponashr.ir

# فهرست محتوا

شماره صفحه

عنوان

مقدمه ..... ۵

## فصل اول: مبانی آموزش و پرورش پایدار ..... ۹

تعریف و مفهوم پایداری در آموزش: ..... ۱۲

اصول بنیادین آموزش پایدار: ..... ۱۵

تفاوت آموزش سنتی و آموزش پایدار: ..... ۱۸

نقش آموزش در توسعه پایدار جهانی: ..... ۲۱

## فصل دوم: مؤلفه‌های کلیدی آموزش پایدار ..... ۲۵

نگرش زیست‌محیطی در نظام آموزشی: ..... ۲۸

عدالت آموزشی و برابری فرصت‌ها: ..... ۳۱

پایداری فرهنگی و هویت ملی: ..... ۳۴

اقتصاد آموزش و مدیریت منابع پایدار: ..... ۳۶

## فصل سوم: نقش معلم در آموزش و پرورش پایدار ..... ۴۱

شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان پایدار: ..... ۴۵

روش‌های تدریس نوآورانه و پایدار: ..... ۴۷

آموزش معلمان برای تفکر نقادانه و اخلاق زیستی: ..... ۴۹

ارزشیابی مستمر و پایدار عملکرد معلم: ..... ۵۱

## فصل چهارم: نقش دانش‌آموز در آموزش پایدار ..... ۵۵

پرورش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در دانش‌آموزان: ..... ۵۸

مشارکت فعال دانش‌آموزان در یادگیری: ..... ۶۰

تقویت مهارت‌های زندگی پایدار: ..... ۶۳

آموزش خودمراقبتی و مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی: ..... ۶۶

**فصل پنجم: نقش خانواده و جامعه در آموزش پایدار ..... ۶۹**

تعامل خانه و مدرسه برای پایداری: ..... ۷۱

آموزش والدین برای حمایت از یادگیری پایدار: ..... ۷۳

مشارکت نهادهای محلی در آموزش پایدار: ..... ۷۶

رسانه و فرهنگ‌سازی پایداری در جامعه: ..... ۸۰

فصل ششم: چالش‌ها و موانع تحقق آموزش پایدار ..... ۸۵

کمبود منابع و زیرساخت‌های آموزشی: ..... ۸۸

مقاومت در برابر تغییر در نظام سنتی: ..... ۹۱

ضعف برنامه‌ریزی در سیاست‌گذاری‌های آموزشی: ..... ۹۳

**نتیجه‌گیری ..... ۹۷**

**منابع ..... ۱۰۱**

## مقدمه

آموزش و پرورش پایدار یکی از الزامات قرن بیست و یکم در مواجهه با چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی، نابرابری‌های اجتماعی، بحران‌های زیست‌محیطی و کمبود منابع طبیعی است. در جهانی که در آن فناوری با شتاب فزاینده در حال تغییر چهره زندگی بشر است، نظام‌های آموزشی نمی‌توانند صرفاً به انتقال دانش و مهارت‌های گذشته بسنده کنند، بلکه باید بستری فراهم آورند که در آن نسل‌های آینده، توانایی درک، تحلیل و پاسخگویی مسئولانه به مسائل پیچیده جهان را داشته باشند.

آموزش پایدار به دنبال پرورش افرادی است که نه تنها از نظر علمی و مهارتی توانمند هستند، بلکه در تصمیم‌گیری‌های خود، اصول پایداری، اخلاق، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و آینده‌نگری را مدنظر قرار می‌دهند. در این دیدگاه، یادگیری فرایندی پویا و میان‌رشته‌ای است که فرد را به انسان آگاه، متفکر، خلاق و مشارکت‌جو تبدیل می‌کند؛ انسانی که بتواند در مواجهه با تحولات جهانی نقش سازنده‌ای ایفا نماید. نظام آموزشی پایدار نیازمند بازنگری اساسی در ساختارها، محتواها و روش‌های آموزش است. نمی‌توان با ابزارهای دیروز، مسائل امروز و فردا را حل کرد. بنابراین، اصلاح محتوای کتاب‌های درسی، توجه به موضوعات زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی، ارتباط مؤثر، حل مسئله و کار گروهی از جمله ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر آموزش پایدار است. چنین نظامی باید انعطاف‌پذیر باشد و قابلیت پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر جامعه و بازار کار را داشته باشد. (ادیبان، م. ۱۳۹۶).

در آموزش و پرورش پایدار، معلم نقش کلیدی دارد. او صرفاً ناقل اطلاعات نیست، بلکه راهنما، الهام‌بخش و تسهیل‌گر فرآیند یادگیری محسوب می‌شود. معلم باید خود به درک عمیقی از مفاهیم پایداری برسد تا بتواند آن را در کلاس درس جاری سازد. بنابراین، آموزش و توانمندسازی حرفه‌ای معلمان در زمینه روش‌های نوین تدریس، کاربرد فناوری‌های نوین،

رویکردهای میان‌رشته‌ای و مهارت‌های نرم از اهمیت بسیاری برخوردار است. معلمانی که به خودآگاهی، مسئولیت اجتماعی و خلاقیت مجهز باشند، می‌توانند الگوی رفتاری مناسبی برای دانش‌آموزان در مسیر پایداری باشند. باغبانی، ف.، و مولوی، ح. (۱۴۰۰).

دانش‌آموز نیز در این نظام، نقش فعالی ایفا می‌کند. دیگر دوران دانش‌آموز منفعل به پایان رسیده است. یادگیرنده در آموزش پایدار، نقشی مشارکتی و پژوهش‌محور دارد. او با مسائل واقعی زندگی و جامعه درگیر می‌شود، پروژه‌هایی طراحی می‌کند، در بحث‌های گروهی شرکت می‌جوید، نظرات خود را بیان می‌دارد و در فرآیند یادگیری خود و دیگران مؤثر واقع می‌شود. این نوع آموزش بر پایه تجربه و تفکر استوار است و موجب رشد شخصیت جامع دانش‌آموز می‌شود. در آموزش پایدار، خانواده و جامعه نیز به‌عنوان دو رکن مهم تربیتی نقش ایفا می‌کنند. خانواده‌ای که آگاه باشد، می‌تواند ارزش‌های پایدار را در زندگی روزمره خود اعمال کرده و آن را به فرزندان منتقل کند. همچنین جامعه‌ای که فرهنگ پایداری در آن نهادینه شده باشد، به آموزش معنادار و کاربردی یاری می‌رساند. نهادهای مدنی، رسانه‌ها، مراکز فرهنگی، دانشگاه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند شرکای مؤثر نظام آموزش و پرورش در تحقق اهداف پایداری باشند. از سوی دیگر، فناوری به‌عنوان ابزاری قدرتمند در خدمت آموزش پایدار قرار گرفته است. بهره‌گیری از پلتفرم‌های آموزشی آنلاین، واقعیت افزوده، هوش مصنوعی، بازی‌های آموزشی، ویدیوهای تعاملی و شبکه‌های اجتماعی، امکان آموزش‌های خلاق، تعاملی و شخصی‌سازی شده را فراهم آورده است. این فناوری‌ها علاوه بر تسهیل فرآیند یادگیری، به ترویج آموزش مادام‌العمر و دسترسی برابر به منابع آموزشی نیز کمک می‌کنند. اما شرط استفاده مؤثر از فناوری، آموزش معلمان و طراحی محتواهای متناسب با اصول پایداری است.

یکی از الزامات آموزش پایدار، عدالت آموزشی است. برابری در دسترسی به فرصت‌های آموزشی، رفع تبعیض‌های جنسیتی، قومی، جغرافیایی و اقتصادی و توجه به دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، از مهم‌ترین اهدافی است که باید در سیاست‌گذاری‌های کلان آموزشی لحاظ شود. تا زمانی که کودکی به دلیل فقر، جنسیت یا محل سکونت از تحصیل با کیفیت محروم باشد، نمی‌توان از پایداری در آموزش سخن گفت. برنامه‌ریزی درسی نیز نیاز به بازنگری دارد. گنجاندن موضوعاتی چون توسعه پایدار، تغییرات اقلیمی، مدیریت منابع، صلح، حقوق بشر،

شهروندی جهانی، تنوع فرهنگی و سلامت روان در برنامه درسی، ضرورت دارد. این موضوعات باید به شیوه‌ای تلفیقی، میان‌رشته‌ای و کاربردی آموزش داده شوند. آموزش‌هایی که صرفاً به حفظ مطالب محدود شوند، نمی‌توانند رفتارها و نگرش‌های پایدار را در دانش‌آموزان نهادینه سازند. ارزیابی در نظام آموزش پایدار نیز باید تغییر یابد. تمرکز بر امتحانات نهایی و آزمون‌های کمی نمی‌تواند بازتاب واقعی رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان باشد. در عوض، ارزیابی‌های کیفی، توصیفی، پروژه‌محور و مستمر که رشد مهارت‌های نرم، خلاقیت، کار گروهی، مسئولیت‌پذیری و یادگیری خودتنظیم را نیز مدنظر قرار دهد، مناسب‌تر است. ارزیابی باید ابزار رشد باشد، نه ابزار رقابت و اضطراب. برای تحقق آموزش پایدار، نیاز به سیاست‌گذاری کلان، منابع مالی کافی، مشارکت بین‌المللی، و رهبری تحول‌گرا در سطح آموزش و پرورش است. کشورهای که به آینده می‌اندیشند، سرمایه‌گذاری در آموزش را اولویت خود قرار می‌دهند. چرا که آموزش پایدار، بنیان توسعه پایدار در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. شکری، ن (۱۳۹۲).

از سوی دیگر، نقش فرهنگ در پایداری آموزش انکارناپذیر است. آموزش باید مبتنی بر فرهنگ بومی، ارزش‌های ملی و هویت فرهنگی هر جامعه باشد، اما در عین حال روحیه جهانی‌نگری، احترام به تفاوت‌ها و مدارا را نیز در دانش‌آموزان تقویت کند. آموزش پایدار تعارضی با هویت فرهنگی ندارد، بلکه می‌کوشد در چارچوب فرهنگ، انسان مسئول و جهانی بیافریند.

آموزش پایدار نه فقط برای دانش‌آموزان بلکه برای معلمان، مدیران، والدین و حتی سیاست‌گذاران نیز ضروری است. جامعه‌ای که خود را در فرآیند یادگیری مادام‌العمر بداند، همواره در مسیر رشد و پایداری حرکت خواهد کرد. مدارس باید به مراکز یادگیری اجتماعی تبدیل شوند؛ مراکزی که در آن علاوه بر آموزش رسمی، فعالیت‌های فرهنگی، زیست‌محیطی، هنری و اجتماعی نیز جریان داشته باشد. آموزش و پرورش پایدار تنها یک آرمان نیست، بلکه ضرورتی انکارناپذیر برای بقا و بالندگی نسل‌های آینده است. اگر آموزش را به‌مثابه چراغ راه آینده بدانیم، باید این چراغ را با سوخت آگاهی، تعهد، اخلاق و مسئولیت‌پذیری روشن نگه داریم. تغییر از آموزش مصرف‌گرا به آموزش مسئولانه، از تربیت نیروی کار به پرورش انسان آگاه و از انتقال محفوظات به پرورش اندیشه‌های انتقادی و خلاق، گامی اساسی در این مسیر

است. با آموزش پایدار می‌توان نسلی پرورش داد که زمین را خانه خود بداند، با طبیعت مهربان باشد، به دیگران احترام بگذارد، خود را شهروند جهانی بداند و برای فردایی بهتر تلاش کند. آینده از آن کسانی است که امروز، آموزش را نه تنها حق، بلکه مسئولیت خود می‌دانند. تاج‌الدینی، س. (۱۳۹۱).

## فصل اول:

# مبانی آموزش و پرورش پایدار

آموزش و پرورش پایدار، بر مبنای اصولی استوار است که هدف آن پرورش انسان‌هایی آگاه، مسئول، و متعهد به ساختن آینده‌ای بهتر برای خود، دیگران و کره زمین است. این نوع آموزش، صرفاً انتقال دانش را مد نظر ندارد، بلکه توجه ویژه‌ای به ارزش‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌ها و کنش‌های انسان‌دوستانه و طبیعت‌محور دارد. مبانی آموزش و پرورش پایدار، برگرفته از حوزه‌های متنوعی چون فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، محیط‌زیست، اقتصاد و اخلاق است و از همین‌رو، ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد.

در سطح فلسفی، آموزش پایدار بر دیدگاهی استوار است که انسان را جزئی از نظام هستی و نه مسلط بر آن می‌بیند. این نگاه، بر اصل هماهنگی و تعامل با طبیعت تأکید دارد و جایگاه انسان را نه در مصرف‌گرایی بی‌حد، بلکه در زیست مسئولانه تعریف می‌کند. آموزش پایدار می‌کوشد تا فرد را به تأمل در رابطه خود با جهان، انسان‌های دیگر و آیندگان وادارد و به جای رقابت مخرب، روحیه همکاری، همدلی و هم‌زیستی را در او تقویت کند. مبنای روان‌شناختی آموزش پایدار، بر خودآگاهی، رشد شخصیت، مسئولیت‌پذیری و توانمندسازی فرد در تصمیم‌گیری‌های پیچیده استوار است. آموزش پایدار تلاش می‌کند تا افراد، توانایی تحلیل شرایط، تشخیص مسائل، ارزیابی پیامدها و انتخاب‌های مبتنی بر اخلاق و پایداری را در خود تقویت کنند. در این دیدگاه، یادگیری یک فرایند فعال، متصل به تجربه، و متأثر از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و فردی تلقی می‌شود.

در بعد جامعه‌شناختی، آموزش و پرورش پایدار، ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی، برابری فرصت‌ها و انسجام اجتماعی تلقی می‌شود. آموزش پایدار می‌کوشد تا انسان‌ها را نسبت به

نابرابری‌ها، تبعیض‌ها، فقر، جنگ، و خشونت آگاه سازد و حس مسئولیت اجتماعی، مشارکت‌جویی و مدنیت را در آنان نهادینه کند. در این نگرش، آموزش عاملی برای تغییر اجتماعی است و می‌تواند محرک حرکت جوامع به سمت توسعه‌ای متوازن و انسانی باشد. از منظر زیست‌محیطی، آموزش پایدار بر درک عمیق نسبت به محیط‌زیست و رابطه پیچیده انسان با طبیعت تأکید دارد. یکی از اهداف اصلی این نوع آموزش، ارتقاء سواد زیست‌محیطی در افراد و جوامع است. آگاهی از اهمیت منابع طبیعی، بحران‌های اقلیمی، آلودگی‌ها، تنوع زیستی و مسئولیت فرد در قبال زمین، از ارکان اصلی آموزش پایدار محسوب می‌شود. آموزش باید نگرشی به وجود آورد که در آن حفاظت از محیط‌زیست نه یک وظیفه تحمیلی، بلکه یک ارزش درونی شده تلقی گردد. در بُعد اقتصادی، آموزش پایدار به مفاهیم اقتصاد سبز، مصرف مسئولانه، بهره‌وری منابع، کارآفرینی پایدار و عدالت اقتصادی توجه دارد. تربیت انسان‌هایی که در فرایندهای اقتصادی، پایداری را لحاظ کنند و به‌جای کسب سود کوتاه‌مدت، به تأثیرات بلندمدت کنش‌های اقتصادی خود بر جامعه و محیط بیندیشند، از اهداف مهم این نظام است. دانش‌آموزان باید درک کنند که انتخاب‌های روزمره اقتصادی، از مصرف آب و انرژی گرفته تا شیوه‌های خرید و سرمایه‌گذاری، همه در سرنوشت آینده زمین و انسان‌ها مؤثر است. سلیمانی، ج. (۱۳۹۶).

مبنای فرهنگی آموزش پایدار، احترام به تنوع فرهنگی، حفاظت از میراث فرهنگی، تقویت هویت بومی و در عین حال توسعه نگاه جهانی است. آموزش باید همزمان زمینه‌ساز رشد فرهنگ مسئولیت‌پذیری جهانی و همچنین محافظت از اصالت فرهنگی جوامع باشد. زبان، آیین‌ها، هنر، سبک‌های زندگی سنتی و دانش بومی، منابع گران‌بهای هستند که در راستای پایداری می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. از نظر اخلاقی، آموزش پایدار بر اصولی چون عدالت، صداقت، کرامت انسانی، مدارا، مسئولیت‌پذیری، و همدلی بنا شده است. این اصول، نه تنها در ساحت نظر، بلکه در عمل نیز باید در رفتارهای آموزشی نهادینه شوند. رفتار مربی، فضای آموزشی، تعاملات مدرسه‌ای و ساختار ارزشیابی باید همگی منعکس‌کننده این ارزش‌ها باشند. تنها در این صورت است که آموزش می‌تواند در بلندمدت به تغییر نگرش و رفتار منجر شود. در سطح سیاست‌گذاری، آموزش و پرورش پایدار بر اصل مشارکت‌جویی، تمرکززدایی، شفافیت، و پاسخگویی تأکید دارد. برنامه‌ریزی درسی، تخصیص منابع، انتخاب مدیران، طراحی محیط‌های

آموزشی و تعامل با جامعه محلی، همگی باید بر اساس اصول پایداری شکل گیرند. تدوین سیاست‌هایی که پایداری را در همه ابعاد لحاظ کند، نیازمند مشارکت گسترده همه ذی‌نفعان از جمله معلمان، والدین، دانش‌آموزان، پژوهشگران و نهادهای مدنی است. یکی از مبانی مهم آموزش پایدار، بین‌رشته‌ای بودن آن است. آموزش نمی‌تواند در قالب دروس مجزا و بدون ارتباط با مسائل واقعی زندگی مؤثر باشد. رویکرد میان‌رشته‌ای، یادگیری را به واقعیت پیوند می‌زند و فرصت‌هایی برای تحلیل جامع مسائل پیچیده فراهم می‌سازد. آموزش باید دانش‌های علمی، انسانی، هنری و کاربردی را در کنار هم به کار گیرد تا توانایی تفکر کل‌نگر را در دانش‌آموزان تقویت کند. بعد دیگر آموزش پایدار، آینده‌نگری است. آموزش باید چشم‌اندازهای بلندمدت را در نظر بگیرد و نسلی تربیت کند که بتواند پیامدهای کنش‌های امروز بر فردا را درک کرده و در تصمیم‌گیری‌های خود، نسل‌های آینده را نیز لحاظ کند. این رویکرد، نوعی اخلاق بین‌نسلی را ترویج می‌دهد و انسان را به‌عنوان امانت‌دار آینده معرفی می‌کند.

همچنین آموزش پایدار، یادگیری مادام‌العمر را به‌عنوان اصل بنیادی در نظر می‌گیرد. با توجه به پویایی دانش، فناوری، و جامعه، آموزش نمی‌تواند محدود به دوران مدرسه یا دانشگاه باشد. فرد باید بتواند در طول زندگی خود، به‌طور مستمر یاد بگیرد، مهارت‌های نو کسب کند و خود را با تحولات هماهنگ سازد. فرایند یاددهی-یادگیری در آموزش پایدار، بر مبنای تعامل، پرسشگری، مشارکت، تجربه‌محوری و بازتاب است. دانش‌آموزان باید بتوانند نظرات خود را بیان کنند، در فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند، اشتباه کنند و از اشتباهات بیاموزند. این سبک آموزش، بر خودتنظیمی، درگیری فعال، خودآگاهی و خودارزیابی تأکید دارد. در آموزش پایدار، مدرسه تنها محل یادگیری نیست، بلکه یک جامعه یادگیرنده است. مدرسه‌ای که در آن همه اعضا، از مدیر و معلم گرفته تا والدین و دانش‌آموزان، در فرآیند آموزش سهیم و مسئول هستند. مدرسه باید الگویی از جامعه‌ای پایدار باشد؛ جایی که انرژی به‌صورت بهینه مصرف شود، زباله‌ها بازیافت شوند، فضای سبز حفظ گردد، روابط انسانی سالم باشد و صدای همه شنیده شود.

آموزش پایدار، نگاه ابزاری به دانش را به چالش می‌کشد. دانش نه‌تنها برای اشتغال، بلکه برای زیستن آگاهانه، اخلاقی و مشارکت در ساختن جهانی بهتر لازم است. آموزش نباید صرفاً

به کسب مدرک و رقابت برای موفقیت فردی منجر شود، بلکه باید به آفرینش انسان‌هایی بین‌افق، همدل، متعهد و عدالت‌خواه بینجامد. بنابراین، آموزش و پرورش پایدار، نظامی پیچیده، پویا و جامع است که از سطح فردی تا ساختارهای کلان اجتماعی و جهانی را دربرمی‌گیرد. دستیابی به چنین آموزشی نیازمند اصلاحات ساختاری، تغییر نگرش‌ها، سرمایه‌گذاری در منابع انسانی، بازنگری در سیاست‌ها، و تعهد جمعی به آینده‌ای پایدارتر است. این مسیری دشوار اما ضروری است؛ مسیری که در آن آموزش نه به‌عنوان ابزار توسعه، بلکه خود به‌عنوان هدف توسعه تلقی می‌شود. نیک‌سیرت، س. (۱۴۰۱).

### تعریف و مفهوم پایداری در آموزش:

پایداری در آموزش مفهومی گسترده و ژرف است که از دل دغدغه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر برخاسته و تلاش می‌کند فرآیند یاددهی و یادگیری را به سمتی سوق دهد که هم به نیازهای نسل کنونی پاسخ دهد و هم توان نسل‌های آینده را برای تأمین نیازهای خود حفظ کند. این مفهوم ریشه در دیدگاهی دارد که آموزش را نه یک فرآیند صرفاً علمی یا مهارتی، بلکه یک ابزار بنیادین برای ایجاد دگرگونی در الگوهای زیستی، اندیشگی، اخلاقی و کنش اجتماعی انسان می‌داند. پایداری در آموزش یعنی بازنگری در هدف‌ها، محتوا، روش‌ها، ارزشیابی، مدیریت و فرهنگ آموزشی به نحوی که آموزش بتواند در برابر چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی، نابرابری‌های فزاینده، مصرف‌گرایی بی‌رویه، نابودی منابع طبیعی، کاهش سرمایه اجتماعی و بحران‌های اخلاقی، پاسخ‌گو، بازتاب‌دهنده و پیش‌برنده باشد.

تعریف پایداری در آموزش از این پیش‌فرض آغاز می‌شود که آموزش اگر بخواهد مؤثر، ماندگار و تحول‌آفرین باشد، باید در سه بُعد زمان، محتوا و کارکرد، پایدار طراحی شود. از نظر زمانی، آموزش باید با چشم‌اندازی بلندمدت همراه باشد و تنها به انتقال دانش یا مهارت برای حال بسنده نکند. از نظر محتوایی، آموزش باید متناسب با ارزش‌های انسانی، زیست‌محیطی، فرهنگی و اخلاقی تدوین گردد. از نظر کارکردی، آموزش باید قابلیت انطباق‌پذیری، حل مسئله، تصمیم‌گیری اخلاقی و مسئولیت‌پذیری را در افراد پرورش دهد. این رویکرد سبب می‌شود

آموزش دیگر تنها به انتقال محفوظات و مهارت‌های شغلی محدود نباشد، بلکه به بستری برای توانمندسازی انسان‌ها در مدیریت زندگی فردی و جمعی در جهان ناپایدار کنونی تبدیل گردد.

پایداری در آموزش به دنبال آن است که انسان‌هایی تربیت شوند که بتوانند به‌طور انتقادی درباره نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأمل کنند و خود را به‌عنوان بخشی از راه‌حل مشکلات جهانی ببینند. این مفهوم، آموزش را صرفاً ابزاری برای ورود به بازار کار یا پیشرفت فردی نمی‌داند، بلکه آن را فرآیندی برای پرورش شهروندان فعال، مشارکت‌جو، عدالت‌خواه و دوستدار طبیعت در نظر می‌گیرد. در این نگاه، آموزش باید به بازسازی رابطه انسان با خود، دیگران، جامعه و طبیعت منجر شود. بنابراین، مفهوم پایداری در آموزش، با نوعی جهان‌بینی و فلسفه زیستن گره خورده است. این جهان‌بینی بر پایه اصولی چون احترام به زندگی، عدالت بین‌نسلی، تنوع فرهنگی و طبیعی، برابری جنسیتی، حق‌محوری، و گفت‌وگوی بین‌فرهنگی بنا شده است.

از سوی دیگر، مفهوم پایداری در آموزش، یک اصل تک‌بعدی نیست بلکه از تقاطع سه حوزه کلان شکل گرفته است: زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی. در بعد زیست‌محیطی، آموزش باید آگاهی و حساسیت افراد را نسبت به طبیعت، اکوسیستم‌ها، منابع طبیعی و تأثیر رفتار انسان بر محیط‌زیست افزایش دهد. دانش‌آموزان باید بیاموزند که منابع محدود زمین چگونه باید به‌طور مسئولانه مصرف شوند و چگونه می‌توان با رویکردهای خلاقانه و کم‌هزینه، از بحران‌های زیست‌محیطی پیش‌گیری کرد. در بعد اجتماعی، پایداری در آموزش به معنای ارتقاء همبستگی اجتماعی، مدنیت، مشارکت شهروندی، حقوق بشر، صلح، برابری و عدالت است. این آموزش، دانش‌آموز را به درکی عمیق از چالش‌های اجتماعی نظیر فقر، تبعیض، خشونت، مهاجرت و بی‌عدالتی می‌رساند و او را به عاملی برای تغییر اجتماعی بدل می‌سازد. در بعد اقتصادی، آموزش پایدار به تربیت افرادی می‌پردازد که درک صحیحی از منابع مالی، الگوهای تولید و مصرف، اشتغال سبز، کارآفرینی پایدار و عدالت اقتصادی داشته باشند.

در چارچوب پایداری، آموزش نه‌تنها محتوای خود را بازنگری می‌کند، بلکه در شیوه‌های آموزشی نیز دگرگونی اساسی ایجاد می‌کند. روش‌های سنتی که بر محور حافظه، رقابت، امتحان‌محوری و سلطه معلم استوار هستند، با رویکردی تعاملی، مشارکتی، انتقادی و

تجربه محور جایگزین می‌شوند. در آموزش پایدار، دانش آموز نقش فعالی در فرایند یادگیری دارد و به جای گیرنده صرف اطلاعات، تبدیل به کاوشگر معنا، تحلیل گر موقعیت و سازنده راه حل می‌شود. معلم نیز به جای منبع یکتا، نقش تسهیل گر، راهنما و الگوی رفتاری را ایفا می‌کند. ارزیابی‌ها نیز از قالب‌های خشک و کم عمق به سمت ارزیابی‌های فرآیندی، عملکردی و بازخوردی پیش می‌روند. از دیگر ابعاد مفهوم پایداری در آموزش، تأکید بر یادگیری مادام‌العمر است. آموزش نباید به دوره کودکی یا نوجوانی محدود شود، بلکه باید به گونه‌ای طراحی شود که افراد بتوانند در سراسر زندگی خود، یادگیری را ادامه دهند، مهارت‌های نو بیاموزند و توانایی انطباق با تغییرات را حفظ کنند. پایداری مستلزم انعطاف‌پذیری و آمادگی مستمر برای نوآموزی است. دنیای امروز، با سرعت فزاینده تغییرات فناورانه، فرهنگی و زیست‌محیطی، دیگر جایی برای نظام‌های ایستا و محدود آموزشی باقی نگذاشته است. از این رو آموزش پایدار، هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ کاربردی، در پی توسعه نهادهای یادگیرنده، سازمان‌های یادگیرنده و جوامع یادگیرنده است. شکری، ن (۱۳۹۲).

از منظر فرهنگی، مفهوم پایداری در آموزش بر حفظ و ارتقاء تنوع فرهنگی، زبان‌ها، سنت‌ها، دانش بومی و ارزش‌های اجتماعی تأکید می‌کند. آموزش پایدار باید امکان تعامل میان فرهنگ‌ها را فراهم آورد و زمینه‌ساز گفت‌وگوی بین فرهنگی، احترام متقابل، کاهش تعصبات و افزایش ظرفیت همکاری میان جوامع متنوع گردد. همچنین آموزش باید انسان را در درک هویت فردی و جمعی خود یاری دهد و از این طریق، به توسعه سرمایه فرهنگی، همبستگی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری جهانی کمک کند.

پایداری در آموزش، با عدالت آموزشی نیز پیوندی عمیق دارد. دسترسی برابر به آموزش با کیفیت برای همه، بدون توجه به جنسیت، قومیت، وضعیت اقتصادی یا محل سکونت، از اصول اساسی پایداری است. آموزش باید شکاف‌های اجتماعی را کاهش دهد، نه آنکه به بازتولید نابرابری‌ها کمک کند. بدین منظور، نظام آموزشی باید حساس به تفاوت‌ها، نیازمحور، زمینه‌گرا و مبتنی بر رویکردهای تلفیقی باشد. عدالت در فرصت‌ها و محتوای آموزشی، از عوامل کلیدی تحقق پایداری در هر جامعه است.

از حیث سیاست‌گذاری، مفهوم پایداری در آموزش ایجاب می‌کند که دولت‌ها، برنامه‌ریزان، و مدیران آموزشی رویکردی جامع، مشارکت‌محور، شفاف و آینده‌نگر را در پیش بگیرند. سیاست‌های آموزشی باید با چشم‌اندازهای توسعه پایدار منطبق باشند و از سطح پیش‌دبستانی تا آموزش عالی، انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد. بودجه‌بندی، تأمین منابع، تربیت معلمان، اصلاح برنامه‌های درسی، و فناوری‌های آموزشی همگی باید با اصل پایداری هم‌راستا شوند. نیک‌سیرت، س. (۱۴۰۱).

می‌توان گفت که مفهوم پایداری در آموزش، تلاشی برای بازتعریف نقش آموزش در عصر بحران‌های جهانی است. پایداری در آموزش یعنی تربیت نسلی که تنها به خود نمی‌اندیشد، بلکه دغدغه دیگری، جامعه، طبیعت و آیندگان را نیز دارد. چنین نسلی، پایه‌گذار جهانی خواهد بود که در آن توسعه نه فقط به رشد اقتصادی، بلکه به رشد انسانی و معنوی نیز وابسته است. این تحول نه با دستور، بلکه با تعهد، آگاهی، تغییر نگرش و عمل محقق خواهد شد. آموزش پایدار، سفری است از دانستن به فهمیدن، از فهمیدن به احساس کردن، و از احساس کردن به کنش مسئولانه. چنین سفری، تنها با بازاندیشی عمیق در مفهوم آموزش و بازسازی بنیادین آن آغاز می‌شود. ادیبان، م. (۱۳۹۶).

### اصول بنیادین آموزش پایدار:

آموزش پایدار بر پایه اصولی بنا شده است که درک عمیق آن‌ها برای تحقق توسعه پایدار در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی ضروری است. این اصول نه تنها چارچوب نظری آموزش پایدار را مشخص می‌سازند، بلکه به عنوان راهنمایی عملی برای طراحی، اجرا و ارزیابی نظام‌های آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نخستین اصل بنیادین آموزش پایدار، نگرش نظام‌مند است؛ بدین معنا که آموزش باید کل‌نگر و پیوسته به سایر نظام‌ها و ابعاد زندگی بشر نگریده شود. آموزش دیگر نمی‌تواند درون‌گرا و محدود به دیوارهای مدرسه باشد، بلکه باید به محیط، جامعه، اقتصاد، فرهنگ و طبیعت متصل گردد. هر تصمیم آموزشی باید اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت خود را در سیستم‌های گوناگون لحاظ کند. دومین اصل، عدالت آموزشی و برابری فرصت‌هاست. آموزش پایدار زمانی محقق می‌شود که همه